

جلوه‌های از رویارویی شهود و خرد

ابراهیم نوئی

چکیده

بی تردید پرسش منسوب به ابوسعیدین ابی‌الخیر درباره دوری بودن شکل نخست قیاس، نامفیدی، انتاج غیربندی و بطلان آن - که بالتبع بطلان دیگر شکل‌های قیاس را هم در پی دارد - و نیز پاسخ منسوب به ابن‌سینا، کاوش‌های علمی شایانی را می‌طلبد.

گرچه سخن درباره محتوای این گفت‌وگوی علمی، سرانجام به ستیزه شهپر شهود و عقال خرد می‌انجامد، ولی درباره این خرده‌گیری - به صورت خاص - باور یکسانی وجود ندارد. پاره‌ای، از اساس داستان را افسانه‌ای می‌دانند و برخی دیگر، آن را برخوردار از واقعیت دانسته‌اند. اینان نیز با یکدیگر اختلاف دارند؛ گروهی این پرسش و پاسخ علمی را نوشتاری می‌دانند و برخی افزون بر آن، دیداری بودن داستان را هم به میان کشیده‌اند. به هر روی، وجود این گفته‌های کم و بیش ناسازگار، فضای آسمان پیرامونی این رخداد را در هاله‌ای از ابهام فرو برده است. در این مقاله کوشیده‌ایم به اندازه توان علمی، در بازشناسی حقیقت این ماجرا سهمی ایفا کنیم.

کلیدواژه‌ها

ابوسعیدین ابی‌الخیر، ابن‌سینا، محمد بن منور، جمال‌الدین ابوروح، قیاس، شکل نخست، دور.

مقدمه

سرگذشت عقل و شهود، گواه راستینی بر وجود درگیری آن دو بایکدیگر است تا آنجا که شاید بتوان وجود آنها و رویارویی شان را دو همزاد پنداشت. این ستیزه در زبان بزرگان، هر یک نماهای گوناگونی به خود گرفته است؛ از جمله آن که برخی شهودگرایان در مقام نقد عقل، از ابزار خردورزان بهره گرفته‌اند و تازیانه نقد خویش را بر تکیه‌گاه بنیادین آنان فرو آورده‌اند. بنا به روایت پاره‌ای از اسناد، خواجه ابوسعید فضل‌الله ابن ابی‌الخیر احمد بن محمد میهنی (۳۵۷-۴۴۰ق) صوفی پرآوازه، با پایین آمدن از مرکب راهوار شهود و هم‌نشین شدن با حکیم نامدار روزگارش ابوعلی سینا (۳۷۰-۴۲۸ق) و نیز براساس مبنای عقلگرایی وی، در زمین گیر کردن او و شکستن مبنای استدلال عقلی بوعلی کوشیده است.

ابوسعید تلاش می‌کند قیاس و به ویژه، شکل نخست اقترانی آن را به عنوان بازگشت‌گاه دیگر شکل‌ها، نامفید، غیر بدیهی‌الانتاج و باطل معرفی سازد و بدین ترتیب، استدلال را در عمل از حضور در عرصه معرفت خارج سازد و شهود را تنها میدان‌دار این جولان‌گاه بخواند.

فارغ از هرگونه داوری درباره درگیری این دو ابزار معرفت و به ویژه در زمینه پرسش ابوسعید و پاسخ ابن‌سینا، درباره داستان خرده‌گیری ابوسعید از قیاس منطقیان و دفاع ابن‌سینا، همواره سخنان گوناگونی بر زبان‌ها جاری بوده است. در این مجال، نخست به کاوش در اسنادی که واقعی بودن داستان را بازگویی می‌کنند می‌پردازیم و ابهام‌های موجود را برمی‌شماریم و در گام دیگر، افسانه یا واقعی بودن داستان را بررسی خواهیم کرد.

نگاهی به اسناد

کتاب نامه دانشوران که نگاشته گروهی از نویسندگان دوره قاجاریه است، افزون بر آن که این پرسش و پاسخ را در دیداری حضوری می‌خواند، دست‌کم سه پرسش را به ابوسعید نسبت می‌دهد که در صدر آنها خرده‌گیری او از شکل نخست قیاس جای دارد:

خواجه ابوسعید را با شیخ‌الرئیس مباحثی اتفاق افتاد و خواجه، نظر به آن که در زمره اصحاب کشف و اشراقیین، بر شیخ که از زمره اهل استدلال و مشایین است

انکار آورده گفت: مدار بر همین شما در رد و قبول مطالب بر شکل اول از اشکال اربعه است و آن شکل خود مستلزم دور باشد؛ زیرا که علم به نتیجه موقوف است و به کلیت کبر او آن بدون علم به نتیجه، تمام نگردد و این خود دور مصرح است (عبادی و دیگران، نامه دانشوران، ۱۸۶۳).

بنابر نقل کتاب یاد شده، ابن سینا در همان مجلس در مقام پاسخ بر آمده و شبهه دور را که مبنای خرده ابو سعید از شکل نخست قیاس است، با به میان کشانیدن تفاوت گونه‌های علم در کبر او نتیجه، بیرون کرده است:

شیخ در جواب گفت: آری چنین است که گفتم، تا کسی احراز جسمانیت انسان نکرده باشد، نتواند بر سبیل کلیت بگوید که هر حیوان جسم است، ولی فرق است میان علم اجمالی و تفصیلی؛ علمی که در نتیجه، مطلوب است و موقوف بر علم به کلیت کبر است، علم تفصیلی است و علمی که در کلیت کبر به کار رفته است و موقوف به دخول اصغر در تحت اکبر، علم اجمالی است و این دو غیر یکدیگرند. پس در برهانی که تو خود تألیف نموده‌ای، حد وسط مکرر نشده (همان).

در برابر این گزارش، پاره‌ای منابع بر نوشتاری بودن پرسش و پاسخ یاد شده پافشاری کرده‌اند. شیخ عبدالله گیلانی که به احتمالی در فاصله نیمه دوم سده دهم تا پایان سده دوازدهم و بنابر احتمالی دیگر در اوایل قرن سیزدهم می‌زیسته است (شیخ الاسلامی، منطق و مباحث الفاظ، ۸۴)، در «الرسالة المحیطة بالتشکیکات المنطقية» که دربردارندهٔ چهل و چهار تشکیک منطقی و پاسخ به آنهاست، پس از بیان تشکیک نوزدهم و پاسخ آن، نامه‌ای را که دربردارندهٔ پرسشی در باب شکل نخست قیاس است، به شیخ ابو سعید نسبت می‌دهد:

و المشهور ان الشيخ ابو سعید [ابوسعید] كتب الى الشيخ الرئيس ابن سينا هذا السؤال [تشکیک ۱۹] بقوله: إياك أن تعتمد على المباحث المعقولة فإن أول البديهيات الشكل الاول و الحال أنه دور [دور] اذ ثبوت الاكبر للأصغر يتوقف على كلية الكبرى كما قالوا، ولا يصير كبراه كلية حتى يكون صادقاً على الاصغر لأن الاصغر من افراد الاوسط (گیلانی، منطق و مباحث الفاظ، ۳۹۲).

همچنین گیلانی پاسخی فشرده را که می‌تواند گزینشی از سخن ابن سینا در نامه دانشوران تلقی گردد، به وی نسبت داده است.

در کتاب فرهنگ ایران زمین، دکتر دانش‌پژوه نیز با بازگویی پرسش ابوسعید در گفتاری مفصل، به نوشتاری بودن آن رأی داده است:

أتوقع الجواب المشيع من حضره الشيخ الرئيس افضل المتأخرين شرف الملك فخر الكفاة ... اذا كان الغرض فى القياس الوصول الى العلم بالنتيجه فالعلم تابع لمقدمتى القياس المعلومتين اولاً والشكل الاول هو العمدة واليه مرجع الشكلين الاخيرين فاذا قلنا أعلى كل ب و قلنا ب على كل ج فالنتيجه أعلى كل ج متأخراً عن العلم بالمقدمتين أعنى أعلى ب و ب على ج و معلوم أنه لا يمكن ان يعلم أن أعلى كل ب و ج هي بعض ب أو كلها الأبعدان يعلم ان أعلى كل ج فاذا العلم بان أعلى كل ب متقدم على العلم بان ب على كل ج لان العلم بالشىء الكلى لا يصح الأبعد العلم بكل واحد من جزئياته ... و اذا كان صورته الاصل والعمدة هذه فما ظنك بفرعه فاذا هو فاسد لا يمكن الوصول به الى معرفه شىء فلا يحتاج اليه (۱۹۹/۱-۲۰۰).

نویسنده در پاسخ ابن سینا، دو سخن متفاوت با آنچه را که نامه دانشوران و گیلانی به وی نسبت داده‌اند، بازگویی می‌کند: الف) حکم کلی، نیازی به دانستن جزئی ندارد؛ ب) تنها در استقرار چنین است.

در زمینه داوری درباره دیداری یا نوشتاری بودن این گفت و گوی علمی، به نظر می‌رسد گفتار نامه دانشوران چندان استوار نباشد؛ زیرا آنچه می‌تواند مستند حضوری بودن پرسش و پاسخ یاد شده باشد، تنها دو کتاب حالات و سخنان شیخ ابوسعید منسوب به کمال‌الدین محمد بن جمال‌الدین ابوروح لطف‌الله (نوشته شده در میان سال‌های ۵۵۳ و ۵۵۹ ق) و کتاب اسرار التوحید نگاشته محمد بن منور (در میان سال‌های ۵۷۰ و ۵۸۰ ق) است، گرچه برخی اندیشمندان معاصر بر آنند که قدیمی‌ترین سند این داستان کتاب حالات و سخنان ابوسعید است (شفیعی کدکنی، مقدمه اسرار التوحید، ۴۳). به نظر می‌رسد آنچه در باب این دیدار و نیز بخشی از یک نامه مربوط به آن دو که در این کتاب آمده است، از خامه نویسنده اصلی آن، یعنی ابوروح نیست و کتاب در پایان باب پنجم

در وصیت وفات وی پایان می‌پذیرد و آنچه پس از باب پنجم آمده است، اگر به خامه خود ابوروح بود، بی تردید در لابه‌لای ابواب پنج‌گانه کتاب جای می‌گرفت. به ویژه آن‌که زبان این یادداشت‌ها و حکایت‌های پراکنده، با اسلوب بیان ابوروح چندان سازگار نیست. گویا پیش از نگارش نسخه موجود حالات و سخنان (یعنی پیش از ۶۹۹ ق)، نسخه دیگری وجود داشته است که مطالب یادداشت‌گونه‌ای در صفحات پایانی آن بوده است و محمود بن علی بن سلمه، نگارنده نسخه موجود پس از نگارش متن، آن یادداشت‌ها را نیز در پی آن نوشته و سپس ترقیمه خود را آورده است. همین ترقیمه موجب اشتباه برخی هم‌روزگاران گردیده و آن را کهن‌ترین سند دیدار پنداشته‌اند. بنابراین، تنها کتاب *اسرار التوحید* اثر محمد بن منور است که در این زمینه قابل توجه است (بجنوردی و دیگران، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ۵۲۹/۵).

گفتار *اسرار التوحید* را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

الف) دیدار در نیشابور و به هنگام مجلس سخنرانی ابوسعید رخ داده است.

ب) پیش از این دیدار، ابوسعید و ابن سینا یکدیگر را ندیده بودند.

ج) میان آن دو پیش از این، نامه نگاری‌هایی بوده است.

د) ابوسعید و ابن سینا به مدت سه روز با یکدیگر در خلوت سخن گفتند و کسی از آن سخنان آگاهی نیافت.

ه) ابن سینا در وصف ابوسعید گفته است: «هر چه من می‌دانم او می‌بیند». ابوسعید نیز

ابن سینا را چنین ستوده است: «هر چه ما می‌بینیم، او می‌داند».

و) سرانجام ابن سینا پس از مشاهده کرامتی از ابوسعید، مرید وی گشته و بر پای او افتاده و

بر آن بوسه زده است. این ارادت چنان بوده است که ابن سینا در نگاهته‌های پس از این

دیدار، همچون اشارات و غیر آن، فصلی را به اثبات کرامت‌های اولیا اختصاص داده است

(محمد بن منور، *اسرار التوحید*، ۱۹۴-۱۹۵).

در کتاب *حالات و سخنان ابوسعید* با چشم‌پوشی از این‌که نویسنده داستان را ابوروح

می‌دانند یا جز او - و جوهی از اشتراک و اختلاف با آنچه محمد بن منور نگاهته دیده می‌شود. وجود

نامه‌نگاری میان آن دو، واقع شدن دیدار در مجلس ابوسعید به عنوان آغازین دیدار، به درازا انجامیدن دیدار، پوشیده ماندن گفت‌وگوی آن دو در هنگام دیدار، مشاهده کرامت‌هایی از ابوسعید، توصیف دو طرف از زبان یکدیگر و معین نبودن سال دیدار از وجوه اشتراک دو کتاب یاد شده است. وجوه اختلاف این دو کتاب را نیز می‌توان این گونه برشمرد:

الف) محمد بن منور مکان دیدار را نیشابور دانسته، ولی در حالات و سخنان، میهنه محلّ ملاقات بیان شده است.

ب) مدت دیدار در یک کتاب سه روز، و در کتاب دیگر هفت روز است.

ج) شمار کرامت‌های ابوسعید در دو کتاب متفاوت است.

د) در توصیف ابوسعید در کتاب حالات و سخنان، مبالغه بیشتری به چشم می‌خورد؛ به گونه‌ای که ابن سینا ابوسعید را چنین ستوده است: «اگر بعد از محمد رسول الله ﷺ بشایستی و روا بودی که کسی را در درجه نبوت بودی، بجز او سزاوار نبودی (ابوروح، حالات و سخنان ابوسعید بن ابی‌النخیر، ۹۷-۹۸).

بررسی فرض دیداری بودن پرسش و پاسخ

توجه به امور سه‌گانه زیر، بر دیداری بودن داستان سایه تردید و ابهام می‌افکند:

یکم - مکان دیدار

آن گونه که گذشت نویسنده اسرار التوحید این دیدار را در نیشابور می‌داند و در پایان کتاب حالات و سخنان، مکان دیدار میهنه معرفی می‌شود. چندین گواه بر نادرستی گفتار محمد بن منور وجود دارد:

الف) ابن سینا در سرگذشت خود، درباره مسیر حرکتش به گرگان چنین می‌نویسد:

... منها إلى باورد و منها إلى طوس و منها إلى شقان و منها إلى جاجرم رأس حدخراسان و

منها إلى جرجان (قطفی، تاریخ الحکماء، ۴۱۷).

اگر گذار او به نیشابور افتاده بود، وجهی نداشت که از محلّ غیر معروفی به نام شقان نام برد،

ولی از نیشابور که از بزرگ‌ترین مناطق خراسان است، یادی نبرد.

ب) گفتار ظهیرالدین بیهقی در تاریخ حکماء الاسلام آشکارا از گام نهادن ابن سینا به نیشابور پرده برمی‌دارد. بیهقی می‌گوید: و لم یدخل نیشابور (ص ۷۰).

ج) بنا به گفته خود ابن سینا مسیر حرکت وی از حدود دکان توس به سوی غرب و شمال غربی بوده که راهی کوتاه‌تر است و به احتمال، دلایلی هم بوده است که بوعلی در شهر بزرگی چون نیشابور که از مراکز قدرت غزنویان بود آشکار نگردد (مقدمه/اسرارالتوحید، ۴۳)، چه رسد به اقامت سه یا هفت روزه در آنجا.

بر اساس این گواهان، برخی هم نظر باحالات و سخنان مکان دیدار را میهنه دانسته‌اند (فروزان‌فر، جشن‌نامه ابن سینا، ۱۸۵/۲) و برخی دیگر بر آنند که چون مسیر بوعلی «نسا و باورد و توس» بوده است و میهنه از قرای خابران است و خابران از نواحی میان باورد و سرخس است، پس احتمال می‌رود که در عبور از باورد، این دیدار صورت پذیرفته باشد (مقدمه/اسرارالتوحید، ۴۴). سرانجام پاره‌ای دیگر با اعتراف به در دست نداشتن هیچ‌گونه سندی، این فرض را مطرح کرده‌اند که ابن سینا و ابوسعید در سفرهایی که جداگانه به خرقان و نواحی اطراف داشته‌اند، با یکدیگر دیدار کرده باشند (فرهنگ ایران زمین، ۱۹۵/۱).

دوم- زمان دیدار

در هیچ یک از دو سند یاد شده، تاریخ و سال دیدار نیامده است. ولی چون ابن سینا بنا بر سخن خود از حدود سال ۴۰۳ق و پس از آن، در گرگان، ری، همدان، اصفهان و مناطق غربی ایران بوده و بی‌تردید به خراسان بازنگشته است، همچنین از آنجا که انتقال او از بخارا به خوارزم - بر اساس قرآنی - در حدود سال ۳۹۱ بوده است و چون می‌دانیم ابوسعید به بخارا و خوارزم نرفته و تا حدود چهل سالگی (حدود سال ۳۹۷) این دیدار رخ نداده است، پس ملاقات این دو در میان ۳۹۱ و ۴۰۳ق و به احتمال قوی تر میان ۳۹۷ تا ۴۰۳ق واقع شده است. نیز چون ابن سینا خود گفته است که به هنگام خروج از خوارزم به نسا و باورد رفته است و عزیمت او از خوارزم در حدود سال ۴۰۳ق بوده است، پس می‌توان گفت وی در این سال با ابوسعید ملاقات کرده است (جشن‌نامه ابن سینا، ۱۸۵/۲، ۱۸۶).

دکتر زرین کوب با استناد به عبارت ابن سینا در طبیعیات شفا «و قد رأیت حول الشمس فیما بین سنة تسعین و ثلاثمائة واحدی و تسعین هالة تامة فی الوان قوس قزح و آخری ناقصه» (ابن سینا، الشفاء، طبیعیات، ۴۹) زمان دیدار را سال ۳۹۱ ق و مکان آن را کوه بلندی میان ابیورد و توس می داند که گویا همان کوه هزار مسجد باشد (جست وجود در تصوف ایران، ۶۳). لازمه این سخن آن است که بوعلی در این تاریخ ۲۱ ساله و ابوسعید ۳۴ ساله باشند؛ در حالی که در این تاریخ نه بوعلی فیلسوفی برجسته بود و نه ابوسعید عارفی مشهور. افزون بر این، به باور برخی سخن یاد شده از نظر سندی نیز نمی تواند درست باشد؛ زیرا ابن سینا هرگز چنین سخنی را درباره تاریخ ۳۹۱ ق ندارد و آنچه او در باب تجارب خویش در ۳۹۱ ق می گوید، امری دیگر و آنچه در باب تجربه در کوه بلندی میان ابیورد و توس داشته است مطلبی دیگر است و چند صفحه^۱ میان آن دو فاصله است (مقدمه اسرار التوحید، ۴۵).

سوم- تردید در اعتبار دو کتاب منبع

بنا به گفته محمد بن منور تا زمان عموزاده وی لطف الله (در گذشته ۵۴۱ ق) هیچ نوع سند یا مکتوبی نبوده و خبرهای مربوط به ابوسعید، تنها به صورت شفاهی نقل شده است (محمد بن منور، همان، ۵/۱ و ۶). از سوی دیگر، درستی و امانت این دو منبع به سبب مبالغه هایی که نویسندگان آنها در تجلیل از ابوسعید دارند، تا اندازه ای دچار تزلزل می گردد. آنان کوشیده اند او را برتر از هر گونه معیار بشری قرار دهند و وی را پیروز در همه گفت و گوهای علمی با مخالفان معرفی کنند. برای نمونه، می توان ستایش های ابوسعید از ابن سینا را در این دو کتاب با گفتاری که عین القضاة در تمهیدات از ابوسعید درباره ابن سینا نقل می کند، مقایسه کرد و به مبالغه گویی بسیار دو منبع این داستان پی برد. بنا به گفته عین القضاة، شیخ ابوسعید در کتاب مصابیح، پس از دریافت پاسخ ابن سینا به پرسش او (دلنی علی الدلیل) چنین آورده است:

أوصلنی هذه الكلمات إلى ما أوصلنی إليه عمر مائة ألف سنة من العبادة.

^۱ سخن پیشین در صفحه ۴۹ و تجربه اخیر در صفحه ۵۲ است. ر.ک: بوعلی، الشفاء، طبیعیات، ۴۹-۵۲.

این پاسخ مرا به مقامی رساند که با صدهزار سال عبادت بدان می‌توانم دست یابم
(عین‌القضاة، تمهیدات، ۳۴۹).

عین‌القضاة به این مقدار از توصیف راضی نمی‌شود و خود می‌افزاید:

اما من [عین‌القضاة] می‌گویم که شیخ ابوسعید هنوز این کلمات را نچشیده بود؛ اگر
چشیده بودی، هم چنان که بوعلی و دیگران مطعون بیگانگان آمدند، او نیز مطعون و
سنگسار بودی در میان خلق (همان).

افزون بر آنچه تاکنون درباره ضعف منابع داستان گفته شد، باید به این نکته نیز توجه شود که
گرچه هر دو کتاب آشکارا از وجود نامه‌نگاری‌هایی میان ابوسعید و ابن‌سینا پرده برداشته‌اند، ولی
هیچ یک متنی را به عنوان محتوای آن نامه‌ها گزارش نکرده‌اند.^۱ نبود این مکاتبه‌ها در هر دو منبع، بر
امانت و جامعیت آنها سایه تردید می‌افکند؛ به گونه‌ای که انگیزه نویسندگان آنها را در اختفای هر
نوع خبری که نشانگر ناآگاهی ابوسعید در زمینه‌ای باشد، آشکارا بر ملا می‌سازد (ر.ک: فریتس،
ابوسعید بن ابوالخیر حقیقت و افسانه، ۳۵).

به هر حال، تردیدها و ابهام‌های یادشده، به در دست نبودن هیچ‌گونه سند استواری درباره
وقوع دیدار ابوسعید و ابن‌سینا می‌انجامد تا آنجا که برخی آشکارا آن را افسانه خوانده و انگیزه
گنج‌نایدن آن را در سرگذشت احوال ابوسعید چنین دانسته‌اند:

ظاهر این داستان زمانی ساخته شد که آثار فلسفی ابن‌سینا در محافل صوفیه اعتبار
فراوانی داشته است. برای آن که در اویش را در معتقدات آنان نسبت به شیوخ
تردیدی حاصل نگردد، می‌بایست در آنها این توهم را ایجاد کرد که تعالیم ابن‌سینا را
با آیین صوفیان اختلافی نیست، بلکه در تأیید و تصدیق آن است (برتلس، جشن‌نامه
ابن‌سینا، ۱۲/۲).

پاره‌ای اندیشمندان نیز که داستان دیدار را در کتاب *حالات و سخنان*، نوشته خود جمال‌الدین
ابوروح نمی‌دانند، دیدگاه خویش را درباره واقعیت نداشتن داستان چنین آشکار ساخته‌اند:

۱. در کتاب *حالات و سخنان ابوسعید*، تنها پاسخ یک نامه از ابن‌سینا به ابوسعید آمده است (۶۵ و ۶۴).

به نظر می‌رسد که مسأله ملاقات ابن سینا با ابوسعید ظاهراً پیش از حدود ۵۵۰ ق مطرح نبوده است و اگر هم کسانی درباره این ملاقات چیزی می‌گفته‌اند، چون واقعیت تاریخی نداشته مورد اعتماد ابوروح قرار نگرفته است (دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۵/۵۲۹).

سرانجام شماری از دانشمندان افزون بر بی‌بنیاد دانستن چنین دیداری، آن را تحریفی از داستان دیدار ابن سینا و ابوالحسن خرقانی خوانده‌اند (دامادی، ابوسعید نامه، ۴۱).

بررسی فرض نوشتاری بودن پرسش و پاسخ

در هر دو کتاب *اسرار التوحید* و *حالات و سخنان ابوسعید* گفته شده است که پیش از دیدار ابوسعید و ابن سینا، میان آنها نامه‌نگاری‌هایی رخ داده است، ولی هیچ کدام از آن دو کتاب، شمار نامه‌ها و محتوای آنها را روشن نساخته‌اند. برخی از پژوهشگران معاصر، ده نامه را که در آنها ابوسعید از ابن سینا مطالبی را پرسیده و ابن سینا پاسخ داده است، به آنها نسبت می‌دهند که آغازین آنها درباره دوری بودن شکل نخست قیاس و پاسخ ابن سینا به آن می‌باشد (مهدوی، فهرست مصنفات ابن سینا، ۲۱۶؛ به گزارش: مقدمه *اسرار التوحید*، ۴۷).

دکتر شفیعی کدکنی با توجه به دیدگاه برتلس درباره افسانه بودن اصل دیدار ابوسعید و ابن سینا، بر این باور است که اگر بخواهیم اصل مسئله را از بنیاد با تردید تلقی کنیم، یعنی مسئله مکاتبات این دو را نیز امری بی‌اساس بدانیم، قدری با دشواری روبرو خواهیم شد و ناچار باید پذیرفت که دست کم مکاتباتی میان ایشان وجود داشته است (مقدمه *اسرار التوحید*، ۴۴). مگر اینکه بگوییم این ابوسعید که طرف مکاتبه بوعلی است، یک ابوسعید دیگری است که بعدها - به دلیل شهرت ابوسعید میهنه - در عنوان مکاتبات، نامش تغییر یافته است و شاید همان «ابوسعید»ی است که به روایت *عین القضاة*، بوعلی رساله/صحوی را خطاب به او نوشته است (همان، ۴۶).

از سوی دیگر، در متن پرسش منسوب به ابوسعید برابری نسخه مورد استناد آقای دانش‌پژوه، ابن سینا با توصیف «*فخر الکفاة*» ستوده شده است که اگر افزوده دیگران نباشد، نشان می‌دهد این نامه را ابوسعید هنگامی نوشته است که بوعلی یا در وزارت بوده و یا پس از وزارت او بوده است؛ زیرا عنوان «کافی» بیشتر ویژه وزارت و در بسیاری از متون به جای وزیر به کار رفته

است (همان، ۵۶). بنابراین احتمال، می‌توان این دیدگاه‌نامه‌دانشوران را که «چنانچه نقل است یک-دو سال قبل از وفات شیخ‌الرئیس این نامه گرامی [نامه هفتم] را نوشته، نزد ابوعلی ارسال داشت» (نامه‌دانشوران، ۱۱۹/۱) را تا اندازه‌ای تأیید کرد.

همچنین به باور آقای دانش‌پژوه، همه نامه‌های ابوسعید و ابن‌سینا در یکی-دو سال پیش از مرگ ابن‌سینا نوشته شده است؛ زیرا ابن‌سینا در پاسخ پرسش دوم ابوسعید، او را به مباحثات بازمی‌گرداند و ابوسعید در پرسش سوم نوشت: شما مرا برای دریافت این که طبیعت، بنیاد هستی‌ها نیست به مباحثات بازگردانیده‌اید و من هنوز آن را ندیده‌ام. از سوی دیگر، می‌دانیم که ابن‌سینا «شفا» را در ۴۲۰ق به پایان رسانید و او در اشارات که بازپسین نگارش اوست، از آن یاد کرده است و در مباحثات هر دو را یادآور شده است. از همه اینها چنین برمی‌آید که نامه‌های میان ابن‌سینا و ابوسعید (همه نامه‌ها) که در دست است، باید یکی دو سال پیش از مرگ ابن‌سینا نوشته شده باشد (فرهنگ ایران زمین، ۱۹۴/۱). با وجود همه شواهدی که تاکنون درباره تاریخ نامه‌های منسوب به ابوسعید و ابن‌سینا آورده شد، نباید فراموش کرد که در دو کتاب اسرارالتوحید و حالات و سخنان ابوسعید، زمان نامه‌نگاری‌ها پیش از دیدار آن دو فرزانه بوده است. افزون بر این که هیچ‌کدام از دو منبع یاد شده محتوای آنها را گزارش نکرده‌اند. همچنین گزارش‌گران پرسش و پاسخ، هم در متن پرسش ابوسعید و هم در متن پاسخ ابن‌سینا، با یکدیگر هم‌سخن نیستند؛ به گونه‌ای که گستره اختلاف‌ها از محدوده الفاظ فراتر رفته و شامل محتوا و مضمون نیز می‌گردد. برای نمونه، در گزارشی ابوسعید سه شکل از شکل‌های چهارگانه قیاس اقترانی را یادآوری می‌کند (همان، ۱۹۹/۱) و در گزارشی دیگر، بازگشت سه شکل دیگر را به شکل نخست گوشزد می‌کند (نامه‌دانشوران، ۱۸۶/۳). نمونه دیگر از اختلاف گزارش‌ها، پاسخ ابن‌سینا به پرسش ابوسعید در گزارش نخست است که از نظر معنایی، با پاسخ وی در گزارش‌های دیگر متفاوت است. در نسخه مورد استناد آقای دانش‌پژوه، ابن‌سینا دو پاسخ «یک-حکم کلی نیازی به دانستن جزئی ندارد؛ دو-تنها در استقرار چنین است» را می‌نگارد، ولی در گزارش‌نامه‌دانشوران و گیلانی، از تفاوت علم مستدل به کبرا و نتیجه سخن گفته است. به باور نگارنده حتی اگر گفتار آقای دانش‌پژوه درباره تاریخ نگارش

نامه‌ها و ناآگاهی ابوسعید از کتاب مباحثات درست باشد، نمی‌توان به آسانی از آگاهی نداشتن ابوسعید از دیگر نوشته‌های ابن سینا گذشت؛ زیرا ابن سینا در کتاب نجات، آشکارا از تفاوت علم مستدل به مقدمه کبرا و نتیجه بحث کرده و یکی را علم بالفعل و دیگری را علم بالقوه خوانده است:

قد يمكن ان يعلم الشئ بالقوة و يجهله بالفعل بأن يكون إنما يعلم المقدمة الكبرى الكلية أو يعلمها مع الصغرى أيضا ولا يعلم النتيجة و ذلك لأن العلم بهما شئ غير العلم بالنتيجة ولكنه علة للعلم بالنتيجة و ليس علة كيف اتفق بل اذا اقررنا بالفعل عند الذهن (ابن سینا، النجات، ۹۲).

پیش از ابن سینا، ارسطو نیز به آنچه ابن سینا درباره تفاوت علم به کبرا و نتیجه مطرح کرده، توجه داشته و گفته است:

إن المطلوب يكون موضوعاً بالقوة في القياس إمّا في كبراه و إمّا في صغراه (ابن زرع، منطق ابن زرع، ۱۹۲).

نتیجه‌گیری

در زمینه دیداری بودن پرسش و پاسخ، اساساً فرض افسانه بودن داستان دیدار با توجه به بی‌استواری اسناد آن و وجود اختلاف‌ها و ابهام‌های پیرامونی و درونی اسناد و نیز مبالغه‌های بسیار در ستایش ابوسعید، فرضی گراف و دور از واقع نمی‌نماید. افزون بر این، هر دو سند در این سخن هم باورند که هیچ‌کس از محتوای گفت‌وگوی آن دو فرزانه در مدت دیدار آگاهی نیافت.

همچنین درباره نوشتاری بودن پرسش و پاسخ، توجه به نکته‌های زیر گرچه ما را به اصل وجود نامه‌نگاری‌هایی میان ابوسعید و ابن سینا راهنمایی می‌کند، ولی تصدیق جازم به محتوای متون منسوب به آن دورا در پی نمی‌آورد:

۱. سکوت منابع قدیمی از شمار نامه‌ها و محتوای آنها؛
۲. اختلاف درباره محتوای نامه به صورت لفظی و گاه معنایی؛
۳. اختلاف در زمان نگارش نامه‌ها؛
۴. یافت شدن پاسخ منسوب به ابن سینا در نامه‌ها، در دیگر آثار ابن سینا و نیز در نوشته‌های منطقی ارسطو که پرسش ابوسعید از آنها، نشانگر ناآگاهی وی از آن آثار است.

منابع

۱. ابن زرعه، ابوعلی عیسی بن اسحاق بن زرعه، *منطق ابن زرعه*، تحقیق و تعلیقه: جیرار جهامی و رفیق العجم، بیروت، دارالفکر اللبنانی، ۱۹۸۵م.
۲. ابن سینا، حسین بن علی، *الشفاء، الطبيعيات*، مقدمه: ابراهیم مدکور، قم، منشورات مکتبه آية الله العظمى النجفی، ۱۴۰۴ق.
۳. _____، *النجاة*، مقدمه: الدكتور ماجد فخري، بیروت، منشورات دارالآفاق الجديده، ۱۹۸۵م.
۴. ابوروح، جمال‌الدین لطف‌الله، *حالات و سخنان ابوسعید بن ابی‌الخیر*، مقدمه و تصحیح: مهدی شفیعی کدکنی، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه، چاپ چهارم، ۱۳۷۶ش.
۵. بجنوردی، کاظم و دیگران، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، جلد ۵، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۸ق.
۶. برتلس، یوگنی ادواردوویچ، *جشن نامه ابن سینا*، مقدمه: مهدی محقق، جلد دوم، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴ش.
۷. بیهقی، ظهیرالدین، *تاریخ حکماء الاسلام*، تقدیم و تحقیق: ممدوح حسن محمد، القاہرہ، مکتبه الثقافة الدینیة، ۱۹۹۶م.
۸. دامادی، سید محمد، *ابوسعید نامه*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۴ش.
۹. دانش‌پژوه، محمدتقی، *فرهنگ ایران زمین*، ج ۱، به اهتمام: ایرج افشار و دیگران، تهران، بهمن، چاپ دوم، ۱۳۵۴ش.
۱۰. زرین کوب، عبدالحسین، *جست‌وجو در تصوف ایران*، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش.
۱۱. شیخ‌الاسلامی، علی، «مقدمة الرسالة المحیطة بالتشکیکات المنطقية» در مجموعه *منطق و مباحث الفاظ*، به کوشش: مهدی محقق و توشی هیکوایزوتسو، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ش.
۱۲. عبادی، عبدالرب، شمس‌العلماء و دیگران، *نامه دانشوران*، ج ۱ و ۲، قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالفکر و مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم، چاپ دوم، [بی تا].
۱۳. عین‌القضات همدانی، عبدالله بن محمد، *تمهیدات*، مقدمه و تصحیح و تحشیه و تعلیق: عقیف عیسران، تهران، کتابخانه منوچهری، چاپ چهارم، ۱۳۷۳ش.
۱۴. فروزان‌فر، بدیع‌الزمان، *جشن نامه ابن سینا*، ج ۲، مقدمه: مهدی محقق، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴ش.

۱۵. قطفی، جمال‌الدین ابی‌الحسن علی‌بن یوسف، *تاریخ الحكماء*، بغداد، مکتبه المثنی و مصر، مؤسسه الخانجی، [بی‌تا].

۱۶. مایر، فریتیس، *ابوسعید ابوالخیر، حقیقت و افسانه*، ترجمه: مهر آفاق بایوردی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۸ ش.

۱۷. ابن‌منور میهنی، محمد، *اسرار التوحید*، بخش اول، مقدمه و تصحیح: مهدی شفیعی کدکنی، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه، چاپ چهارم، ۱۳۷۶ ش.

۱۸. مهدوی، یحیی، *فهرست مصنفات ابن‌سینا*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۳ ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی